

تحليل سياسي

# تربيت سياسي

اصول هدايت و تربيت سياسي در عرصه نوجوان و جوان





# بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

تحلیل سیاسی؛ تربیت سیاسی  
اصول هدایت و تربیت سیاسی در عرصه نوجوان و جوان



به کوشش معاونت آموزش مرکز رسیدگی به امور مساجد

چاپ نخست: زمستان ۱۳۹۴

شمارگان: ۳۰۰۰ جلد

نشانی: تهران، سعدی شمالی، پایین تر از بیمارستان امیراعلم، کوچه  
صفا منش، مجتمع فرهنگی - آموزشی محراب، طبقه اول، دفتر معاونت  
آموزش

کد پستی: ۵۶۵۱۱-۱۱۴۵۷

تلفن: ۶۶۳۴۶۹۴۱ / فاکس: ۶۶۳۴۷۹۳۴

[www.amoozesh.masjed.ir](http://www.amoozesh.masjed.ir)

## فهرست:



مقدمه	۳
فن تحلیل سیاسی	۴
تحلیل سیاسی	۶
تحلیل، تفسیر و توجیه سیاسی	۸
مراحل تحلیل سیاسی	۱۰
عوامل مؤثر در تحلیل سیاسی	۱۲
سه روش برای تحلیل سیاسی	۱۴
تربیت سیاسی	۱۸
ویژگی‌های مورد نیاز نوجوان و جوان	۲۱
شاخصه‌های تربیت سیاسی	۲۲
بهترین راه تربیت سیاسی	۲۴
کتاب‌های سودمند	۲۶
خلاصه نمودار کتاب	۲۷

## مقدمه:

تربیت صحیح و منطبق بر ارزش ها و آرمان ها، برای نسل سوم و چهارم انقلاب اسلامی از اولویت های چشم انداز نظام اسلامی محسوب می شود. نسلی که سربازان جبهه های مختلف علمی، فرهنگی، سیاسی، نظامی و اقتصادی خواهند بود. نسل میراث دار انقلابیون و شهدای ۸ سال جنگ تحمیلی.

نوجوانی و جوانی دوره ای از زندگی است که در آن شخصیت و تفکر انسان شکل می گیرد. دورانی که جوان و نوجوان هر موضوعی را به چالش کشیده و در پی آن است که برای سوالات و ابهامات خود پاسخ های در خور و اغناء کننده ای پیدا کند. دشمن نیز با درک صحیح از ویژگی های روحی و روانی این دوران پر مخاطره و نیز اهمیت فعالیت در دو جبهه فرهنگی و سیاسی، در راستای استراتژی براندازی نرم خویش، برنامه های خود را روی این قشر و در این دو جبهه متمرکز ساخته است.

در این میان مسجد به عنوان یک نهاد اسلامی - اجتماعی مورد وثوق و امام جماعت به عنوان یک مربی امین می توانند مامن مناسبی برای تربیت سیاسی و فرهنگی نسل های سوم و چهارم انقلاب باشند. در همین راستا معاونت آموزش مرکز رسیدگی به امور مساجد کتاب آموزشی «تحلیل سیاسی، تربیت سیاسی» را که تبیین کننده اصول هدایت و تربیت سیاسی در عرصه جوانان و نوجوانان است، حضور ائمه جماعات ارائه می کند. این کتاب سخنرانی حضرت حجت الاسلام و المسلمین حمید مشهدی آقایی در سال ۸۴ است که پیاده سازی و به رشته تحریر درآمده است. امید است ضمن مطالعه و کاربردی نمودن مطالب کتاب، خادمان خود را در مرکز رسیدگی به امور مساجد از پیشنهادات و بازخوردهای تربیتی این اثر بهره مند فرمایید.

## معاونت آموزشی

مرکز رسیدگی به امور مساجد



## فن تحلیل سیاسی

دربارهٔ تحلیل مسائل سیاسی، می‌توان از جنبه‌های مختلفی سخن گفت. هم دربارهٔ مبانی تحلیل سیاسی و اصولی که برای آن باید در نظر گرفت، هم راجع به علم سیاست و عواملی که در تحلیل‌های سیاسی مؤثر است و همچنین کارکردها و فوایدی که تحلیل سیاسی می‌تواند در بخش‌های مختلف داشته باشد. جنبه‌های مختلفی که در اینجا نمی‌توان به همهٔ آنها پرداخت؛ بنابراین، به طور خلاصه به تحلیل سیاسی و سپس تربیت سیاسی می‌پردازیم. برای روشن‌تر شدن بحث، باید به این پرسش پاسخ داد که آیا تحلیل سیاسی علم است یا مهارت؟

عده‌ای معتقدند که تحلیل سیاسی یک فن، هنر و مهارت است که انسان باید آن را فراگیرد و در موقعیت‌های گوناگون به کار برد، لذا نمی‌تواند علم باشد. استدلال این افراد این است که سیاست دارای قاعده و ضابطهٔ مشخصی نیست و بسیاری از مسائل سیاسی، غیرمترقبه و پیش‌بینی‌نشده است. برخلاف بسیاری از علوم که از قبل، براساس فرمول‌هایی خاص، پیش‌بینی شدنی هستند و به بیانی دیگر، مانند «ساعت» هستند که به راحتی می‌توان آنها را طوری تنظیم کرد که مدت مدیدی سر ساعت، حتی دقیقه و ثانیه، تنظیم شوند و از قبل هم، همهٔ کارهایشان انجام شود. با چیدن اجزایی کنار هم، ساعت تشکیل می‌شود و ساعت هم طبق قاعدهٔ خودش می‌گردد و زمان را نشان می‌دهد.

برخی، تحلیل‌های سیاسی را به «ابر» تشبیه می‌کنند؛ یعنی چندان پیش‌بینی‌شدنی نیستند. هم می‌توانند بعضی جاها باشند، هم بعضی جاها نباشند. درست در شرایطی که توقع ندارید، هوا ابری می‌شود و گاهی که احتمال می‌دهید هوا ابری شود، هوا کاملاً آفتابی می‌شود؛ بنابراین نمی‌توان بر تحلیل سیاسی عنوان «علم» گذاشت.

در پاسخ به این افراد می‌توان چنین گفت که مسائل سیاسی را می‌توان براساس فرمول‌هایی مشخص و ثابت در نظر گرفت و تحلیل کرد و آنها را قاعده‌مند و نظام‌مند و روش‌مند ساخت. علم تحلیل سیاسی مثل ساعت نیست؛ اما چیزی شبیه به ابر است. به تعبیر دقیق‌تر، از مقولهٔ علوم نرم (soft) است؛ نه از علوم سخت (hard). بنابراین می‌شود بر آن عنوان «علم» گذاشت و ادعا کرد که می‌توان «علم سیاسی» و «علم تحلیل سیاسی» را فراگرفت؛ منتها،

این علم از جمله علمی است که شاید بیش از اینکه به قواعد و ضوابط و اصول نیازمند باشد، به مهارت، تمرین، تکرار و تجربه نیاز دارد. بنابراین به صرف اینکه کسی اصول تحلیل سیاسی را یاد بگیرد، نمی‌تواند «تحلیل‌گر سیاسی» بشود. درست مثل کسی که به ادبیات مسلط است، اما شاعر نیست. چنین کسی باید تمرین کند تا شاعر بشود. از آنجا که وجه تمرینی و تجربی آن، بر وجه علمی آن غلبه دارد، بعضی‌ها به اشتباه افتاده‌اند و مدعی شده‌اند که تحلیل سیاسی «فن» است، نه «علم».

در یک جمع‌بندی می‌توان گفت که برای تحلیل سیاسی، باید مجموعه‌ای از اصول و قواعد را فراگرفت و آن را با تمرین و ممارست و تکرار، منظم کرد. در واقع، باید تلفیقی از «علم» و «فن» و «هنر» را به کار گرفت تا بتوان تحلیل‌گر سیاسی شد.

نکته دیگر این است که چنانچه کسی بخواهد با مسائل سیاسی آشنا شود و بر آن تسلط داشته باشد و به قول امروزی‌ها سیاستمدار شود، باید چهار مرحله را طی کند. ما در جامعه خودمان که یک جامعه سیاسی است، با چهار گروه سر و کار داریم.

گروه اول کسانی هستند که فقط اخبار سیاسی را می‌شنوند، از طریق روزنامه یا رادیو یا هر وسیله دیگری. بیشتر مردم جامعه ما «صاحب‌خبر» هستند؛ اما صاحب تحلیل، به آن شکل که باید و شاید، نیستند. دانش‌آموزان دبیرستانی اگر تلاش کنند، می‌توانند صاحبان خبرهای سیاسی باشند.

صاحب‌خبر شدن مرحله اول است؛ یعنی اگر کسی می‌خواهد تحلیل‌گر خوبی باشد، باید خبرهای خوبی داشته باشد و تا خبر خوبی نداشته باشد، نمی‌تواند تحلیل خوبی ارائه دهد. مرحله دوم «صاحب تحلیل» شدن است. برای این کار باید اخبار را با در نظر گرفتن مسائل مختلف، کنار یکدیگر چید و پدیده‌ها را با ارتباط متقابلی که با همدیگر دارند، در نظر گرفت و تحلیل کرد. در ایران افراد کمی تحلیل‌گر سیاسی هستند. بیشتر کسانی که در کشور ما فعال سیاسی هستند، در نهایت صاحب تحلیل‌های خوب سیاسی هستند. حال آنکه دو مرحله دیگر باقی است.

در مرحله سوم، فرد به جایی می‌رسد که «صاحب آرای سیاسی» می‌شود؛ یعنی انتقال از صاحب‌تحلیلی به صاحب‌رأیی. شاید در ایران بیشتر از بیست نفر صاحب‌رأی نداشته باشیم. اشخاصی که خود را صاحب‌رأی می‌دانند، حرف‌های دیگران را اندکی تغییر می‌دهند و دوباره تکرار می‌کنند؛ حال آنکه صاحب‌رأی سیاسی، یعنی کسی که رأی در جامعه تأثیرگذار است. افرادی از این دست که در جامعه نظر خود را مطرح کنند و جامعه هم به نظر آنان واکنش نشان دهد، بسیار معدود هستند.

از این مرحله بالاتر این است که انسان «صاحب اندیشه سیاسی» شود. برجسته‌ترین صاحب اندیشه سیاسی، حضرت امام خمینی(ره) است؛ یعنی کسی که اندیشه حکومت اسلامی و جامعه دینی و جمهوری اسلامی را مطرح کرد. در زمان حاضر نیز تنها فرد صاحب اندیشه سیاسی، مقام معظم رهبری است. غیر از این دو نفر، در حال حاضر نمی‌توان کسی را صاحب اندیشه سیاسی دانست. افراد دیگر صاحب‌رأی هستند.



## تحلیل سیاسی

### از تحلیل سیاسی چه تعریفی می‌توان داشت و چگونه باید انجام شود؟

تحلیل سیاسی شناخت دقیق یک مفهوم و پدیده و رخداد سیاسی است. در تحلیل‌های سیاسی، کلمه «پدیده» بسیار شنیده می‌شود. «پدیده سیاسی» همان رخدادهایی است که با سرنوشت جامعه رقم می‌خورد و برای مدتی کوتاه یا مدید، به موضوع روز جامعه و دغدغه اصلی مردم و مسئولان تبدیل می‌شود. مثلاً بحث دستیابی ایران به انرژی هسته‌ای و فشارهایی که غرب بر ایران وارد می‌کند، امروزه یک پدیده سیاسی است. زیرا مردم، مسئولان، رسانه‌ها و حتی دشمنان، هریک به شکلی با آن درگیر هستند.

وقتی که گفته می‌شود: «تحلیل سیاسی، شناخت دقیق مفهوم یک رخداد و پدیده سیاسی است»، یعنی در تحلیل باید یک فرایند طی شود تا بتوان این پدیده را شناخت. نخستین مرحله این فرایند، «توصیف آن رخداد و پدیده» است؛ مثلاً برای تحلیل حادثه یازده سپتامبر، ابتدا باید آن را توصیف کرد. برای توصیف نیز باید اخبار را به صورت دقیق جمع‌آوری کرد. مثلاً اینکه روز یازده سپتامبر با ۲۱ شهریور ۱۳۸۰ مصادف بود و دو برج بزرگی که در منطقه منهتن نیویورک قرار داشتند و برج‌های دوقلو نام گرفته بودند، منهدم شدند. اگر آن صحنه به خوبی توصیف شود، تحلیل نیز به خوبی انجام می‌گیرد. مثلاً تحلیل‌گر باید بداند که آن روز که این اتفاق افتاد، در آن برج‌ها هیچ کس نبود یا مثلاً اگر نداند که قرار بود تا سال ۲۰۰۵، این دو برج منهدم شود، تحلیل غلطی ارائه خواهد داد.



قرار بود این دو برج منهدم شوند؛ زیرا دیگر توان لازم را برای نگهداری جمعیتی که در طول روز در آنجا رفت‌وآمد می‌کردند را نداشتند. اگر کسی فیلم آن حادثه را خوب رصد کند، می‌بیند که هم‌زمان با برخورد هواپیما به برج، از جاهای دیگر هم چند موشک به آنجا پرتاب می‌شود. چنانچه به این مسائل دقت نشود، توصیف آن خبر دقیق نخواهد بود. پس تا هنگامی که توصیف به خوبی انجام نگیرد، تحلیل خوبی نیز حاصل نمی‌شود. بنابراین، مرحله اول در فرایند تحلیل سیاسی، بیان یک پدیده، آن‌گونه که اتفاق افتاده و دیدن زوایای تاریک و روشن آن است. در این مرحله، «خبر» نقش بسیار مهمی دارد و باید به دقت، به جزئیات آن پرداخت.

در تحلیل سیاسی حدود ۴۰ درصد خطا طبیعی است؛ چراکه تحلیل سیاسی مانند آزمایش‌های تجربی نیست؛ بنابراین همیشه احتمال خطا در آن وجود دارد؛ علاوه بر این بسیاری از اخبار نیز به تحلیل‌گر منتقل نمی‌شود.

بعد از مرحله توصیف، مرحله «توضیح» است؛ به تعبیر دیگر بیان چرایی حادثه. مثلاً بعد از توصیف حادثه یازده سپتامبر، باید دانست چرا این حادثه اتفاق افتاد و با توجه به اخبار موجود و چینش منطقی آنها در کنار هم، درصد یافتن علت حادثه برآمد. در حقیقت مرحله توضیح و تبیین، مرحله پاسخ به سؤالاتی است که در ذهن مخاطب نقش می‌بندد.

بعد از مرحله توضیح، مرحله «آینده‌نگری» است. این، حلقه گمشده تحلیل‌گران سیاسی است. معمولاً کسانی که تحلیل‌گر سیاسی هستند، یک حادثه را به‌خوبی توصیف می‌کنند و توضیح می‌دهند؛ اما در آینده‌پژوهی و آینده‌نگری درمی‌مانند. تحلیل‌گر سیاسی دقیق و عمیق کسی است که بتواند حادثه‌ای را خوب توضیح دهد، خوب توصیف کند و آینده‌اش را پیش‌بینی کند. معمولاً سیاست‌مدارها و تحلیل‌گران، به علل مختلف، وارد فضای پیش‌بینی نمی‌شوند.

کسی که اعتقاد داشته باشد که ما ناگزیر، دیر یا زود، باید با آمریکا درگیر شویم، این پیش‌بینی طبعاً بر سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی و حتی سامان‌دهی اقتصادی‌اش و مسائلی از این قبیل می‌تواند بسیار تأثیرگذار باشد.

البته در پیش‌بینی‌ها باید دو گونه عمل کرد: گاهی اگر پیش‌بینی را به صورت عمومی اعلام کنیم و به اطلاع همه مردم برسانیم، باعث التهاب و اضطراب در جامعه می‌شود و جامعه را از اهداف اصلی‌اش باز می‌دارد؛ بنابراین باید برای اعلام آن، ملاحظات را در نظر گرفت. اما اگر مسئولان به این باور برسند که به‌هیچ‌وجه نمی‌توان پیش‌بینی کرد که آمریکا به ایران حمله می‌کند یا نه؛ یعنی به‌قدری شواهد و قرائن را نادیده بگیرند که بگویند اصلاً چنین اتفاقی نخواهد افتاد؛ اینجا جای تأمل و درنگ دارد. افرادی که حاضر نیستند حتی در جمع‌های خود این مطلب را پیش‌بینی و تحلیل کنند، چطور می‌توانند برای آینده برنامه‌ریزی کنند؟ یکی از جاهایی که به بسیاری از مسئولان سیاست خارجی ما انتقاد وارد است، همین‌جا است. آنها نمی‌خواهند واقعیت را بپذیرند.



## تحلیل، تفسیر و توجیه سیاسی

سه اصطلاح دیگر را هم باید توضیح داد: «تحلیل سیاسی»، «تفسیر سیاسی» و «توجیه سیاسی». تحلیل سیاسی یعنی اینکه حادثه‌ای از درون خودش توضیح، توصیف و تبیین شود. مثلاً نگاه کردن به اتاقی، با در نظر گرفتن چینش اثاثیه آن، رنگ آمیزی و لوازم موجود در آن، تحلیل آن اتاق است؛ یعنی نگاه به درون اتاق. به همین ترتیب، نگاه درونی به یک رخداد سیاسی نیز یعنی تحلیل سیاسی آن.

اما تفسیر سیاسی یعنی نگاه به بیرون یک قضیه و واقعه. بعد از اخبار گفته می‌شود تفسیر خبری، نه تحلیل خبری. تحلیل خبری یعنی نگاه از درون؛ اما تفسیر خبری یعنی دیدن تمام جزئیات حادثه از بیرون. بنابراین تحلیل سیاسی یعنی دیدن واقعیت‌های درون یک پدیده همان‌گونه که هست؛ اما تفسیر سیاسی اثبات یک پدیده سیاسی است با استفاده از پدیده‌هایی دیگر که برای مخاطب واضح و آشکار است. لذا تحلیل سیاسی نگاه به درون است و تفسیر سیاسی نگاه به بیرون. مثلاً در قرآن آیات متشابه و محکم وجود دارد. آیات متشابه معمولاً با آیات محکم که در حقیقت بینات هستند، تفسیر می‌شود. در تفسیر سیاسی هم عیناً همین کار انجام می‌شود. حادثه‌ای مثل حادثه یازده سپتامبر رخ داده است. دقیقاً مشخص نیست چه اتفاقی افتاده است. وقتی به باطن آن نگاه می‌شود، بسیاری از حقایق آشکار می‌گردد. اما برای یافتن نگاهی ژرف‌تر و دقیق‌تر، باید آن را تفسیر کرد؛ مثلاً با قراردادن این حادثه در کنار حوادثی دیگر که در ذهن مردم است، مانند: هم‌زمانی این حادثه با حمله رژیم صهیونیستی به جنوب لبنان، فعالیت‌های بن‌لادن در افغانستان و حمایت‌های مخفیانه از القاعده، زوایای مخفی این حادثه آشکار می‌شود. به این کار تفسیر سیاسی می‌گویند. اما توجیه سیاسی به معنی ناحق جلوه‌دادن حق است. «توجیه» در لغت از ریشه «وجه» است که به باب تفعل رفته است؛ یعنی چهره را به طرف خاصی قراردادن یا به تعبیری دیگر: جهت‌دهی.

در ارتش همیشه یک افسر توجیه سیاسی وجود دارد؛ به خصوص در نظام‌هایی مثل نظام کمونیستی یا نظام‌های متعصبی مانند حزب بعث. بعثی‌ها همیشه یک افسر توجیه سیاسی داشتند. این افسر توجیه سیاسی بر فرمانده گردان هم غلبه داشت و حاکم بود؛ چون سمت جهت‌دهی داشت و در جبهه نیز آنان را توجیه سیاسی می‌کرد. در حقیقت جهت‌دهی آنان را درست می‌کرد.

در شرایط حساس امروزی بحث توجیه سیاسی جوانان و نوجوانان بسیار مهم است. ممکن است آنان حوصله تفسیر و تحلیل سیاسی نداشته باشند؛ اما باید با توجه به مشکلات و مسائلی که در جامعه وجود دارد، به توجیه سیاسی اهتمام ورزید.

بعد از این قضیه، بحث «موضع‌گیری سیاسی» است. کسی که واقعه‌ای سیاسی را تحلیل، تفسیر و توجیه می‌کند، باید موضع‌گیری نیز داشته باشد. موضع‌گیری اهمیت فراوان دارد. بسیاری، خوب تحلیل می‌کنند، اما موضع‌گیری خوبی ندارند؛ شاید به این دلیل که جرئت پیدا نمی‌کنند. می‌دانند آمریکا چه نیتی دارد، اما می‌ترسند آن را بگویند. کسی که موضع‌گیری سیاسی نمی‌کند یا مرعوب است یا اینکه فریفته شده است.

استکبار همیشه «سیاست چماق و هویج» دارد. از یک طرف به سر آدم می‌زند، از یک طرف در باغ سبز نشان می‌دهد. همان کاری که الان آمریکا با ایران انجام می‌دهد: قاعده شل کن، سفت کن. وقتی ماهیگیر قلاب را در دریا می‌اندازد، طعمه‌ای بر آن می‌گذارد و آن قدر آن را بالا می‌برد و پایین می‌آورد تا ماهی گیج شود. در نتیجه گرفتار دام می‌شود. کار شیطان نیز این‌گونه است. این قدر طعمه را می‌چرخاند که آدم به طمع آن طعمه کوچک، فریب می‌خورد و گرفتار می‌شود.

موضع‌گیری همیشه مفید است و نظام به آن نیاز دارد. البته موضع‌گیری همیشه مخالف اشخاص نیست؛ بلکه گاهی ممکن است موافق افراد باشد. گاهی می‌تواند سکوت باشد. سکوت ما در برخی موارد مفهوم دارد. مثلاً با تشکیل دولتی موقت در عراق، می‌توان سه گونه موضع گرفت: یا آن را پذیرفت، یا گفت که این دولت فرمایشی است، یا سکوت کرد. نکته دیگر درباره موضع‌گیری این است که نمی‌توان خالی از موضع‌گیری بود. بی‌اعتنایی مهم‌ترین اعتراض است. اینکه کسی بگوید که نظری ندارد و اهل سیاست نیست، سیاسی‌ترین حرف عالم است. این سخن یعنی من از سیاست خوشم نمی‌آید. «من با سیاست کاری ندارم» یا «من این سیاست را قبول ندارم»، سیاسی‌ترین حرفی است که یک نفر می‌تواند بزند.

بحث دیگر، چگونگی تحلیل سیاسی است. برای تحلیل یک پدیده باید آن فرایند را در نظر داشت و درباره آن توصیف و تبیین کرد و توضیح داد و آینده‌نگری داشت. مثلاً پس از حادثه یازده سپتامبر، چماقی ضد ایران درست کردند و کمیته‌ای تشکیل دادند و ایران را متهم کردند. هویجی که نشان می‌دادند، انتخاباتشان بود؛ بدین مفهوم که به عنوان مثال، اگر در انتخابات کاندیدای کذا پیروز شود، فلان اتفاق می‌افتد. این، کار همیشگی دشمن است.





## مراحل تحلیل سیاسی

در تحلیل سیاسی گام نخست «تعیین موضوع» است. گام دوم نیز «جمع‌آوری اطلاعات و اخبار» است. در جمع‌آوری اخبار باید به این شش پرسش پاسخ داد: چه چیزی؟ چگونه؟ چرا؟ چه کسی؟ چه وقت؟ کجا؟

در یک مقوله خبری مثل حادثه یازده سپتامبر باید به این شش پرسش پاسخ داد. اگر بتوان راجع به حادثه یازده سپتامبر چنین نکاتی را در نظر گرفت، می‌توان خوب تحلیل کرد. مثلاً باید گفت حادثه یازده سپتامبر چه بود؟ چگونه اتفاق افتاد؟ بمب‌گذاری بود، موشک زدند، هواپیما بود یا شکل دیگری داشت؟ چرا این اتفاق افتاد؟ آیا اقتصادی بود یا سیاسی، یا تلفیقی از این دو؟ آیا یک خودزنی سیاسی بود؟ اگر پاسخ آری است، چرا آمریکا خودزنی سیاسی کرد؟ خودزنی یعنی اینکه یک نفر خود را بزند تا در دادگاه محکوم نشود. در جایی آدم مجبور به خودزنی می‌شود که خطایی کرده و بیم محکوم شدن دارد، پس برای نجات خود،

خودزنی می‌کند. حال باید دید چه شرایطی آمریکا را به اینجا رسانده است که مجبور شده خودزنی کند. این حادثه برای آمریکا هشتصد میلیارد دلار ضرر داشته است. اما چه کسی این کار را کرد؟ این هم نکته مهمی است. آیا القاعده این کار را کرد یا افبی‌آی یا سازمان سیا؟ چه کسانی بودند؟ چه زمانی این اتفاق افتاد؟ زمان هم اهمیت بسیار دارد. مثلاً چرا این کار را بیستم مرداد یا بیستم مهر نکردند؟ چه فرایند زمانی را در نظر داشتند که می‌خواستند به آن برسند.

افراد و مکان هم اهمیتی فراوان دارد. پس مسئله دوم جمع‌آوری اخبار و اطلاعات است با شش نکته‌ای که مطرح شد.

گام سوم «تعیین هدف» است. در بعضی جمع‌بندی‌ها چند آفت و محدودیت موجود است که برای رهایی از آنها چند راهکار وجود دارد. به عنوان مثال، در همان حادثه یازده سپتامبر، اطلاعات به خوبی جمع‌آوری نمی‌شود؛ مثلاً سه ماه بعد، این آگاهی حاصل می‌شود که سه موشک هم به آنجا اصابت کرده است. قبل از اصابت موشک به آنجا، تمام رؤسای شرکت‌های صهیونیستی، آنجا را ترک کرده بودند. با این اطلاعات، تحلیل راجع به این حادثه بسیار تفاوت پیدا می‌کند. در این صورت، برای کشته‌شدگان آن حادثه شمع‌ی روشن نمی‌شود؛ چرا که این حادثه اصلاً تلفاتی نداشته است.

آن ساختمان هم از پایین بمب‌گذاری شده بوده است و برخورد هواپیما با آن برای صحنه‌سازی بوده است. محال است یک ساختمان، با آن عظمت، با یک هواپیما به‌طور کامل منهدم شود.

اینها نکاتی است که باید به آن توجه کرد. ناگفته‌های حادثه یازده سپتامبر بسیار زیاد است که برای دستیابی به آنها باید چند نکته را در نظر گرفت که یکی از آنها دستیابی به خبر دقیق رسانه‌هاست. رسانه‌ها، چه رسمی و چه غیررسمی، آفت‌های زیادی دارند. یکی از این آفت‌ها زمان‌بر بودن آنهاست. برای تحلیل اخبار به زمان زیادی نیاز است. راهکارش این است که نهادهایی که در این زمینه فعالیت می‌کنند، مخاطبان خود را محرم بدانند و در بولتن‌های خود، آخرین داده‌های خبری را منتشر کنند تا بتوانند اخبار را تحلیل کنند.

در تعیین هدف باید به این پرسش پاسخ داد که می‌خواهیم چه چیز را اثبات کنیم و نقطه ثقل بحث چیست. مثلاً در بحث حادثه یازده سپتامبر، نقطه ثقل بحث این است که این حادثه کار صهیونیست‌هاست و به دنبال رسیدن به این نتیجه هستیم. برای این کار باید مخاطب را شناخت.

گام چهارم «پردازش اطلاعات، داده‌ها و اخبار» است. گاهی ممکن است یک خبر به قدری حجیم و سنگین باشد که نتوان نتیجه دلخواه خود را از آن گرفت. مثلاً می‌خواهیم ادعا کنیم که دادگاه صدام فرمایشی است در حالی که عده‌ای، از آمریکا به خاطر برگزاری این دادگاه تعریف و تمجید می‌کنند. برای توجیه آن باید اخبار را طوری پردازش کرد که وزن خبر به اندازه‌ای باشد که واقعاً بتواند ادعای ما را اثبات کند؛ از این رو، این مرحله، مرحله مهمی است. مرحله پنجم «تعیین موضع» است. در این مرحله باید موضع خود را مشخص کرد.





## عوامل مؤثر در تحلیل سیاسی

چند عامل در تحلیل سیاسی مؤثر است: نخست «جهان‌بینی». اینکه جهان‌بینی ما دینی باشد یا مادی؛ مثلاً در جهان‌بینی ما مهدویت نقش مهمی ایفا می‌کند. در تحلیل‌های سیاسی نیز بحث روایات آخرالزمانی بسیار اهمیت دارد، البته ممکن است در روایات آخرالزمانی، اسرائیلیات و مجعولات فراوانی وارد شده باشد؛ اما بعضی‌هایش آن قدر متواتر است که می‌توان با توجه به آنها تحلیل‌ها و ارزیابی‌های کلی کرد.

دومین عامل مؤثر در تحلیل سیاسی، «تسلسل حوادث سیاسی» است. ما معتقدیم حوادث و وقایع سیاسی کاملاً به هم مرتبط است و با یکدیگر ربط دارد. مثلاً چنانچه انقلاب اسلامی را یک پدیده مهم سیاسی قرن بیستم بدانیم، هیچ وقت شروع انقلاب را از ۲۲ بهمن ۵۷ نمی‌بینیم؛ بلکه آغاز آن را از سال ۴۲ می‌دانیم. اگر دقیق‌تر شویم، باید منشأ آن را از نهضت ملی شدن صنعت نفت و حتی نهضت مشروطه دانست. در یک جمع‌بندی کلی، باید چهارصد سال اخیر، یعنی از زمان صفویه را در نظر گرفت تا به نتیجه رسید؛ چنان‌که درباره عاشورا هم باید همین کار را کرد و نمی‌توان عاشورا را بدون سقیفه تحلیل کرد.

حوادث تاریخی به هم پیوسته هستند. یکی از دانشمندان غربی می‌گوید: «ما امروز را از دیروز به ارث نگرفتیم، از فردا وام گرفته‌ایم»؛ یعنی هم از دیروز به ارث بردیم و هم از فردا وام گرفتیم. حال امروز ما، میراث دیروز و وام فردا است؛ یعنی برای تحلیل یک حادثه، بی‌تردید باید حوادث را مسلسل وار تحلیل کرد.

بنا بر «اصل ارتباط متقابل» کشورها بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند. انقلاب اسلامی بر لبنان تأثیر می‌گذارد. پیروزی مقاومت لبنان در موضع‌گیری‌های ایران تأثیر می‌گذارد. پیروزی ایران در خرمشهر باعث می‌شود که قیمت نفت بالا برود.

اتفاقاتی که در کشورهای مختلف می‌افتد، به ظاهر به یکدیگر ربطی ندارند، اما در واقع به هم وابسته‌اند و بر هم تأثیر می‌گذارند.

عامل مؤثر دیگر، «تاریخ» است. بر خلاف آنچه می‌گویند که تاریخ تکرار می‌شود، تاریخ تکرار نمی‌شود؛ بلکه مشابه‌سازی می‌شود. این تسامح در تعبیر است. هیچ وقت عاشورا تکرار نمی‌شود؛ چرا؟ چون دیگر شخصیتی مانند امام حسین (علیه‌السلام) وجود ندارد. همان‌طور که پنج انگشت دست مشابه هستند، اما عین هم نیستند؛ حوادث هم عین هم نخواهند شد. به همین علت است که تاریخ به کار ما می‌آید. باید تاریخ را به‌خوبی دانست: تاریخ اسلام و امامان، تاریخ ایران، تاریخ انقلاب اسلامی؛ البته مقداری هم باید از تاریخ جهان آگاه بود. عامل چهارم، «موقعیت جغرافیایی» است که بسیار مهم است. علت حمله آمریکا به افغانستان، موقعیت جغرافیایی مناسب افغانستان بود. دستیابی به چین و ایران و هند که هریک رقیب و تهدیدی برای آمریکا محسوب می‌شوند، دلیل اصلی حمله آمریکا به افغانستان بود. عراق نیز موقعیتی استثنائی دارد. پس از عراق نیز نوبت سوریه می‌رسد و در نهایت ایران.

اینها نکاتی است که اگر در نظر گرفته شوند، متوجه می‌شویم که غرب از صدوپنجاه سال قبل فهمیده است که برای تسلط بر خاورمیانه باید قلب آن، یعنی ایران را بگیرد. پس همه فعالیت‌هایشان بر اساس برنامه و نقشه است.

عامل پنجم «شناخت سیاستمداران مهم در ایران و کشورهای دیگر» است.

عامل دیگر «جامعه‌شناسی» است، آن هم جامعه‌شناسی دینی و به‌خصوص قرآنی. گاهی ما به آمریکا نگاهی مادی داریم؛ اما گاهی نیز با دیدگاه سنت‌های اجتماعی قرآن به آن نگاه می‌کنیم. در این صورت می‌توان حادثه یازده سپتامبر را تحلیل کرد و گفت که در یازده سپتامبر آمریکا خودزنی کرد.

خدا در قرآن می‌فرماید: «الْم تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِعَادٍ، اِرمَ ذَاتِ الْعِمَادِ، التِّي لَمْ يَخْلُقْ مِثْلَهَا فِي الْبِلَادِ، وَ ثَمُودَ الَّذِيْنَ جَابُوا الصَّخْرَ بِالْوَادِ، وَ فِرْعَوْنَ ذِي الْاَوْتَادِ»<sup>۱</sup>. این آیات نشان می‌دهد که قدرت‌های مهم دنیا در یک چیزی برجسته بودند: «معماری». نشانه تمدن، معماری است؛ در ایران: تخت جمشید؛ در مصر: اهرام و... .

قرآن می‌گوید تمدن‌هایی که از نظر ظاهر به اوج می‌رسند، سر به طغیان می‌گذارند. بعد هم «فَصَبَّ عَلَيْهِمْ رَبُّكَ سَوْطَ عَذَابٍ، اِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمِرْصَادِ»<sup>۲</sup>. خدا نمی‌گوید «فَنزَلَ عَلَيْهِمْ»، می‌گوید: «فَصَبَّ»؛ یعنی مثل آب بر سرشان عذاب می‌ریزد. علاوه بر این، خدا در کمینگاه است و این تحلیلی درست و واقع‌بینانه است.

نکته آخر هم قضیه «مردم‌شناسی»<sup>۳</sup> است. باید مردم را شناخت. برای نمونه ما راجع به مردم آمریکا حرف می‌زنیم، اما آنها را نمی‌شناسیم. هشتاد درصد مردم آمریکا آدم‌های بی‌اطلاع یا کم‌اطلاعی هستند. با اینکه بیشترین شبکه‌های خبری و تلویزیونی در آمریکا است، متأسفانه یا خوشبختانه در کودنی سیاسی مطلق به سر می‌برند. برخلاف آنچه تصور می‌شود، مردم آمریکا مردم فهیمی نیستند.

۱. فجر: ۱۰۶

۲. همان: ۱۳-۱۴

۳. مقصود از مردم‌شناسی، معنای لغوی آن است نه اصطلاحی. دانش مردم‌شناسی شاخه‌ای از علوم اجتماعی است که در جای خود باید به آن پرداخته شود.





## سه روش برای تحلیل سیاسی

برای تحلیل سیاسی می‌توان روش‌های مختلفی را در پیش گرفت. اهمیت انتخاب روش در این است که اگر کسی در تحلیل سیاسی خود، روشی نداشته باشد یا روش خود را اشتباه انتخاب کند، تحلیل‌هایش غلط از آب درمی‌آید. مسئله‌ای که امروزه بسیاری از مردم و حتی مسئولان ما را دچار اشتباه کرده است. چه بسا آنها توصیف و توضیح خوبی از یک حادثه دارند، اخبار و اطلاعات و پردازش اطلاعات درستی نیز دارند، موضوع و هدف را هم تعیین کرده‌اند؛ یعنی در کل، مبانی و اصول را رعایت کرده‌اند؛ منتها در انتخاب روش دچار مشکل هستند. برای انتخاب روش سه شیوه وجود دارد. باید دقت کرد که این روش‌ها با هم خلط نشود و با شرایط خودش انجام گیرد.



## روش استقرایی

نخستین روش «روش استقرایی» است. در این شیوه، از بررسی جزئیات به یک نتیجه کلی می‌رسیم. برای نمونه بر مبنای این روش، برای تعیین میزان کارآمدی نظام، باید از افراد مختلف نظرسنجی کرد. کاملاً مشخص است که با این روش به تحلیل سیاسی درستی نخواهیم رسید؛ زیرا انسان را به شدت جزئی‌نگر می‌کند. روش استقرایی نوعاً نمی‌تواند مبنای درستی برای تحلیل سیاسی باشد؛ زیرا روی رفتارها و عملکرد افراد و نهادها و مسئولان متمرکز می‌شود که این خطا است. حق را نباید با افراد و عملکردها سنجید؛ بلکه باید افراد را با حق سنجید.

## روش قیاسی

روش دوم «روش قیاسی» است. این صحبت امام (رحمة الله علیه) که اگر یک آخوند بد شد، همه که بد نمی‌شوند، ناظر به این روش است. کسانی که این‌گونه تحلیل می‌کنند و برای مثال عملکرد برخی طلاب و بسیجیان را ملاک ارزیابی خود قرار می‌دهند، به تحلیلی اشتباه می‌رسند.

آفت مهم قیاس نیز، مانند استقرا، این است که آدم را جزئی‌نگر می‌کند. مثل اینکه کسی بخواهد بررسی کند که آیا عالم بر نظام احسن خلقت استوار است یا نه. چنین فردی باید نگاهی دقیق‌تر، کل‌تر و کل‌نگرتر داشته باشد که این، همان روش سوم است که به آن اشاره خواهد شد.

اگر کسی می‌خواهد عدل الهی را بررسی کند، اگر بخواهد به روش استقرا پیش برود، با مشاهدۀ بلائیای طبیعی، انسان‌های ناقص و عقب‌مانده و مواردی از این دست، عالم را پر از حوادث و نقاط زشت و تاریک می‌بیند و نتیجه می‌گیرد که خدا عادل نیست. بنابراین روش استقرایی و قیاسی در مسائل و تحلیل‌های سیاسی به کار نمی‌آید.

## روش کل‌نگری

روش سوم که روش درستی است، «روش برخورد با اجزاء در پرتو کل» یا به سخن دیگر، «کل‌نگرانه» است؛ البته کل‌نگرانه، نه کلی‌نگرانه.

فرق بین کلی و کل مشخص است؛ برای مثال وقتی یک ساختمان تجزیه و تحلیل می‌شود، اگر تمرکز بر جزئیات باشد، ممکن است نتیجه بگیریم که ساختمان خوبی نیست. اما وقتی از تمام جهات به آن نگریسته شود، آن را ساختمانی مناسب خواهیم یافت.

در بحث کارآمدی نظام نیز اگر فقط جزئیات در نظر گرفته شود، با دیدن تبعیض، رشوه، دروغ، اختلاس و مسائلی از این قبیل، نتیجه می‌گیریم که نظام ما ناکارآمد است و همه چیز آن از دست رفته است.

یکی از مأموریت‌های مهم ما برای نوجوانان و جوانان، تعلیم کل‌نگری به آنهاست. بسیار مهم است که یک پدیده یا شیء به صورت جدا دیده نشود و آن را یک کل ببینیم. همچنان که





نظام احسن خلقت را با همه نازیبایی هایش، «خوب» می دانیم. با این نگاه، حتی شیطان شرّ مطلق نیست. حضور شیطان هم می تواند فوایدی به همراه داشته باشد.

نگاه کل نگر، امید، نشاط، انسجام، وحدت، اعتماد و اتخاذ موضع صحیح را به همراه می آورد و حیرانی و سرگردانی را از بین می برد؛ به انسان بصیرت می دهد؛ در مواقع حساس مواجهه انسان را تصحیح می کند؛ انسان را از لغزش در لغزشگاه های مهم و ورطه های مختلف، نجات می دهد.

بنابراین روش سوم روش مهمی است. مثلاً حکومت علی بن ابی طالب (علیه السلام) حکومتی الگو و نمونه است. اما نگاه استقرایی و قیاسی، آن حکومت را حکومتی ایده آل نمی داند. زیرا در چهار سال و نه ماه حکومت، امیرالمؤمنین (علیه السلام) ۲۳ فرماندار و استاندار را به علت دزدی یا رعایت نکردن حقوق بیت المال برکنار کرد. به یکی از استاندارانش، مصلحه بن هبیره شیبانی، می گوید که روی تو سیاه باد. دستور می دهد که حاکم اهواز را بگیرند، زندانی اش کنند، تازیانه بزنند و در شهر بچرخانند. البته حضرت امیر (علیه السلام) سه نوع حاکم داشتند: کسانی چون مالک اشتر و کمیل و زیاد بن ابیه. زیاد بن ابیه استاندار بصره می شود. تکلیف و سرنوشت او مشخص است. کمیل هم آدم بسیار خوبی است؛ اما امیرالمؤمنین (علیه السلام) در نهج البلاغه به او تشریح می زند. با اینکه کمیل از خواص و از صاحبان سر امیرالمؤمنین (علیه السلام) است، حضرت به او می فرماید که تو برای این کار آدم ضعیفی هستی؛ برای مدیریت جواب نمی دهی؛ ولی به هر حال سرت در کار است. ولی یکی هم مثل مالک اشتر است که حضرت می فرماید تو برای من، مثل من برای پیغمبر هستی. عین تعبیری که پیغمبر (صلی الله علیه و آله) راجع به حضرت امیر دارد، حضرت علی (علیه السلام) درباره مالک دارد. اما حضرت امیر (علیه السلام) این را به مالک می گوید، زیرا دیگر عماری ندارد. مقام معظم رهبری می فرمایند که علت اینکه سرانجام جنگ صفین به صلح کشیده شد، با اینکه علی مالک را داشت، این بود که اندیشه عمار نبود. عمار چند روز قبل به شهادت رسیده بود. اگر کسی روش درست داشته باشد، نه دچار بدبینی می شود و نه دچار خوش بینی؛ بلکه به «روشن بینی» می رسد. آدم بدبین کارش به یأس می کشد و سرانجام آدم خوش بین نیز غرور و فریفتگی است. اما آدمی که روشن بین است، حرف درست می زند و موضع صحیح اتخاذ می کند. امروزه برخی می گویند که مقام معظم رهبری خیلی خوش بین است که می گوید افق آینده روشن است، مردم ما خوب اند و ... در پاسخ باید گفت که مقام معظم رهبری خوش بین نیست، بلکه روشن بین است. چیزی که دیگران در آینه نمی بینند، آدم بصیر در خشت خام می بیند؛ زیرا همه اجزا را با هم در نظر گرفته است.

اصول و مبانی ما در تحلیل سیاسی باید درست باشد؛ باید به همه عوامل مؤثر در مسائل سیاسی آگاه بود؛ فرایند را درست طی کرد و روش درست را انتخاب کرد. چنانچه همه این کارها انجام بگیرد، اما روش درست انتخاب نشود، راه به جایی نمی بریم. مثل اینکه شخصی بداند که باید طلبه بشود و می داند که طلبگی یعنی چه و به آن علاقه دارد؛ اما روشی خوبی برای دستیابی به آن انتخاب نکند.

بسیاری از کسانی که الآن در جامعه ما تحلیل می‌کنند، مانند آن آدم مستی هستند که دچار لودجی شده بود و هنگامی که راه می‌رفت، می‌گفت: این دیوار را از سر راه من بردارید. یک نفر سیلی محکمی به او زد و گفت: تو مست شده‌ای و دو می‌بینی؛ فکر می‌کنی دیوار از جایش حرکت می‌کند و سر راه تو می‌آید.

خیلی از افرادی که امروزه در جامعه ما مسائل را معضل می‌بینند، گرفتار این نوع نگرش هستند. در جامعه ما، معضل به آن معنا وجود ندارد. معضل اعتیاد، مسئله‌ای است که باید حل شود. باید به آن درست نگاه کرد. منتها گاهی مسئله چندمجهولی است که حل آن توان بیشتری می‌برد. اما برخی چیزها معما است. معما یعنی چیزی که نه باید از سر راه برداشته شود و نه نیازی به حل شدن دارد. معما، رازگشایی و رمزگشایی می‌شود. معما یعنی چیزی که توان بیشتری می‌طلبد. مثلاً حرف‌هایی که مقام معظم رهبری درباره نسل امروز دارد و می‌گوید که من معتقدم نسل امروز نسلی خوب، غیور، پاک و باصفا است، این رازگشایی کردن است.

رازگشایی یعنی اینکه بگوییم این جوان ما یک مجموعه نیازها و مطالبات و مصلحت‌هایی دارد. بعضی‌ها بر طبل مطالبات می‌کوبند و بعضی‌ها بر طبل مصلحت‌ها. این افراط و تفریط، هر دو غلط است. عده‌ای می‌گویند مصلحت این است که این مطالبات گفته نشود. در مقابل، بعضی دائماً می‌گویند: مطالبات جوانان، مطالبات زنان، مطالبات مردان.

از ضرب مصلحت‌ها و مطالبات چیزی به وجود می‌آید که حاصل آن نیاز است؛ نیاز واقعی. سخن مقام معظم رهبری این است که به این نیازهای واقعی پرداخته شود. رمزگشایی درست از مشکل امروز نسل جوان این است که نیازهای واقعی آنان فهمیده شود و مثلاً بدانیم که برخلاف آنچه امروز گفته می‌شود، جوانان ما به شدت به مسائل عرفانی رویکرد مثبت دارند. یعنی اگر مبلغی با ظرافت‌های خاص خودش، نه با دکان باز کردن، مقداری چاشنی عرفان به صحبتش اضافه کند، تأثیر فراوانی بر مخاطبان‌ش می‌گذارد.

امروز نگاه جوانان ما به مسائل معرفتی و عرفان مثبت است و با آن بیگانه نیستند؛ شاهدی بر این مدعا، همین هیئت‌هایی است که تشکیل می‌شوند، اما متأسفانه خوب هدایت و کنترل نمی‌شوند و در نتیجه به ورطه افراط و تفریط می‌افتند.

نسل سوم نسل معمایی انقلاب است. اگر نسل اول انقلاب را به وجود آورد؛ نسل دوم جنگ را هدایت کرد؛ نسل سوم نسل شگفتی‌ساز آخرالزمان است و توان آن را دارد که در رکاب امام زمان (عج) جهاد کند. برخی شبهه‌افکنی می‌کنند و می‌گویند که انقلاب و شهدا محصول نظام طاغوتی هستند و جمهوری اسلامی کاری نکرده و تأثیری نداشته است. در جواب اینان باید گفت که اگر معرکه‌اش پیش بیاید، نسل سوم خود را نشان خواهد داد. برای نسل اول معرکه ۲۲ بهمن پیش آمد و برای نسل دوم هم معرکه جنگ؛ اما برای نسل سوم هنوز موقعیتی به وجود نیامده است که خود را نشان بدهد. در آنجا نسل سوم نشان خواهد داد که واقعاً نسلی معمایی بوده است و کسانی که آن را معضل و مسئله حساب می‌کردند، در اشتباه به سر می‌بردند.





## تربیت سیاسی

اخیراً مقوله‌ای مطرح شده است به نام «تربیت سیاسی» یا «پرورش سیاسی» که می‌توان این بحث را برای نوجوانان و جوانان مطرح کرد.

قبل از آن باید دانست که چهار نوع مخاطب وجود دارد. مخاطب اصلی، نوجوان و جوان هستند. یک سری مخاطب فرعی داریم که پدر و مادر و معلم‌های نوجوانان و جوانان هستند. گروه دیگر، مخاطبان عموم و عام هستند. یک مخاطب هم مخاطب کلیدی است؛ یعنی مسئولان درجه اول نظام یا مسئولان مافوق ما. هنگامی که ما آنها را مخاطب قرار می‌دهیم، برای آنها تحلیل نمی‌کنیم که چه اتفاقی افتاده است؛ بلکه به آنها هشدار می‌دهیم که اوضاع نامناسب است و باید برنامه‌ریزی کنید، در غیر این صورت، اوضاع بدتر می‌شود. در واقع برای مخاطبان کلیدی سمت هشداردهی داریم؛ اما برای مخاطبان اصلی، یعنی نوجوان و جوان، تبیین و توضیح و توصیف داریم. برای مخاطبان فرعی نیز که پدران و مادران و معلمان هستند، باید اطلاع‌رسانی کرد و برای مخاطبان عموم هم علائم هشداردهنده ارائه داد. وجهه‌ی همت ما در درجه‌ی اول باید مخاطب اصلی باشد که مخاطب اصلی ما یک نوجوان و جوان است.

از منظری دیگر نیز می‌توان مخاطب را تقسیم‌بندی کرد: مخاطبان خاص (خواص)، عام (عوام)، عموم و توده.

نوجوان و جوان طبعاً جزء خواص نیست؛ البته می‌شود به سمت خاص شدن پیش برود که

به آن نخبه‌پروری، زبده‌پروری یا پرورش به سمت خاص شدن گفته میشود. پس مخاطب ما جزء خواص نیست، البته در بین آنان مخاطب خاص هم پیدا می‌شود، ولی قاعده کلی نیست.

مخاطب ما به جهتی جزء عوام است. البته عوام نه به معنای منفی آن؛ بلکه یعنی مخاطبانی که ذائقه‌ها و روحیات و خواسته‌هایی دارند که آنها را در دسته مخاطبان خاص قرار نمی‌دهد. نوجوانان و جوانان ما چه بسیجی باشند، چه انجمن اسلامی باشند، چه جزء دسته‌بندی‌هایی دیگر باشند، همه اینترنت، فوتبال، پیتزا، بازی و... را دوست دارند و می‌پسندند. پس ذائقه‌ها و خواسته‌هایشان خیلی به هم شبیه است. بنابراین مخاطب ما عوام است، منتها هر کس یک طور عوامی می‌کند.

افراد اندکی که در یک مسجد، فعال هستند و نظایر آنان، مخاطب خاص محسوب میشوند. در مقابل، مخاطب عموم داریم؛ عموم مردم عادی که نه عضو بسیج هستند و نه انجمن اسلامی. اما توده یعنی پیرمردان و پیرزنان و نوباوگان، همه اینان توده را تشکیل می‌دهند. امام جماعت باید برای همه این مخاطبان حرف بزند. وقتی می‌خواهد برای همه حرف بزند، باید برای توده حرف بزند؛ وقتی جوانان را جذب می‌کند، برای عموم حرف می‌زند؛ وقتی نوجوانان پایگاه مسجد را جمع می‌کند، برای عوام حرف می‌زند؛ وقتی مثلاً شورای فرهنگی مسجد را جمع می‌کند، برای خواص حرف می‌زند.

همان‌گونه که پیش از این ذکر شد مرحله اول سیاستمدار شدن، صاحب‌خبری است. ما، هم در این مرحله مشکل داریم، هم در مرحله تحلیل. باید افراد زبده و خبره، برای نوجوان و جوان تحلیل ارائه کنند. برای همین آنها جزء عوام می‌شوند.

نوجوان و جوان دو نکته دارد: نخست «تغییر ذائقه معرفتی» است. ذائقه معرفتی آنان تغییر پیدا کرده است. همان‌طوری که ذائقه‌شان دیگر آبگوشت را نمی‌پسندد و سراغ پیتزا و ساندویچ می‌رود. دیگر حرف‌ها و سخنرانی‌های طولانی را نمی‌پسندند. به تعبیر حجت الاسلام قرائتی، حرف‌های ساندویچی دوست دارند. در واقع کم حوصله شده‌اند و دوست دارند مسائل بامزه و بدیع را بشنوند. انگار دچار یک نوع سیری کاذب شده‌اند. مشکل دوم، اشتباه در تعیین الگو است. از الگوهای قبلی خودشان جدا شده‌اند. نوجوانان ما آیتالله قاضی طباطبایی، آیتالله مدنی و امثال این افراد را نمی‌شناسند. از شهید مطهری مطالب زیادی نمی‌دانند. از الگوهایی که برتر بودند و از دست رفته‌اند، کاملاً منقطع هستند و احساس گسست می‌کنند. از شهید چمران، حاج همت، خرازی اطلاع کمی دارند. برخی الگوهای دیگر هم یا به مرور زمان، خود را با عملکردهایشان تخریب کرده‌اند یا دیگران تخریبشان کردند. بعضی‌ها مظلوم و مهجورند، بعضی‌ها هم خودشان مقصر بودند. نتیجه این غفلت‌ها، تغییر ذائقه معرفتی شد. از آنجا که جوان الگوطلب است، امروزه عوامل غرب به آنها الگوهای بدلی می‌دهند: هنرمندان و ورزشکاران. جوانی که اتاقش را عکس ورزشکاران و هنرمندان پر کرده است، علاقه‌ای به مسائل سیاسی ندارد. غرب کارهایی می‌کند که قشر نوجوان و جوان ما احساس نکند که به مسائل سیاسی علاقه‌مند است. اصلاً احساس نکند که باید بداند چرا به آمریکا حمله



می‌کنند؛ نداند آمریکا بد است یا خوب است. این انحراف تا جایی است که ممکن است آرزوی حمله آمریکا به ایران را داشته باشد.

پس تربیت سیاسی همان پرورش سیاسی است. تربیت سیاسی، یعنی جذب و درونی کردن هنجارها و ارزش‌های نظام سیاسی جامعه. البته با توجه به ارزش‌ها و هنجارهایی که در هر جامعه وجود دارد، طبعاً اهداف تربیت سیاسی هم ممکن است متفاوت شود. لذا می‌توان تربیت سیاسی را این‌گونه تعریف کرد: «تربیت سیاسی به معنای پرورش آزادانه و آگاهانه ویژگی‌هایی است که باعث رشد احساس مسئولیت و مشارکت فعال نوجوانان در مسائل سیاسی می‌شود و توانایی نقد و ارزیابی و نظارت بر مسائل سیاسی را به منظور پیشگیری از بروز انحرافات اجتماعی حکومت از موازین و آرمان‌های مورد نظر در آنها، ایجاد می‌کند.» یعنی نوجوانی تربیت شود که آزادانه به آگاهی رسیده باشد؛ احساس مسئولیت و مشارکت بکند؛ توانایی نقد و نقادی داشته باشد، به شکلی که بتواند جلو انحرافات را بگیرد. این پتانسیلی است که نسل سوم دارد. شاهد این سخن نیز تاریخ است. نسل اول، دانش‌آموز بود که شاه را ساقط کرد. نسل دوم هم دانش‌آموز بود که جنگ را اداره کرد. پس نسل سوم هم می‌تواند کاری بکند.

نوجوانی دوره‌ای بین دوازده تا نوزده سالگی است که مقارن با دوره بلوغ است. در روایات ما از این دوره با تعبیری همچون «شباب» و «حدث» یاد شده است. ریشه اصلی و لغوی شباب، یعنی روشن شدن و افروختن.

شب تولد حضرت زهرا (سلام الله علیها)، مقام معظم رهبری درباره دوران جوانی صحبت کردند و فرمودند که مشهدهای وقتی آتش گر می‌گیرد و سرخ می‌شود، می‌گویند ولول می‌زند. شباب یعنی افروخته، یعنی روشن، یعنی مشتعل. «حدث» هم یعنی نو و تازه. بنابراین دوره نوجوانی دوره‌ای است که با برافروخته و شعله‌ور شدن نوجوان همراه است و نوجوان همواره در پی چیزهای نو و تازه است.

پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) جغرافیای تربیت انسانی را اینگونه توضیح می‌دهد: «الولد سید سبع سنین و عبد سبع سنین و وزیر سبع سنین». <sup>۱</sup> طبق این روایت، دوران نوجوانی، دوره وزارت است. ویژگی‌های دوران نوجوانی عبارت است از: فطرت‌گرایی، آرمان‌گرایی، الگوپذیری، نوجویی، هویت‌جویی، استقلال‌طلبی، آزادی‌خواهی، هنجارشکنی، ماجراجویی، گروه‌گرایی (علاقه به تشکیلات و تشکل داشتن)، بی‌ثباتی عاطفی، پرسش‌گری و کنجکاوی، تنوع‌طلبی و غلبه احساسات.

نوجوان سیاسی، کسی است که با تکیه بر هویت دینی و ملی و با رسیدن به خودباوری و استقلال فکری، به دفاع از آزادی، عدالت اجتماعی و قانون‌گرایی می‌پردازد و همواره سعی می‌کند وقایع و مسائل داخلی و خارجی را از زوایای مختلف بررسی کند.

## ویژگی‌های مورد نیاز نوجوان و جوان

مخاطبان ما عوام هستند؛ اما باید با تربیت صحیح، آنان را به سمت و سویی مشخص هدایت کرد تا به انسان‌هایی نخبه تبدیل شوند و ما نیز به نتیجه مطلوب برسیم. نوجوان ما باید شانزده ویژگی داشته باشد:

۱. آگاه به دانش سیاسی و اجتماعی؛
۲. آشنا با مبارزات معصومین و علما و بزرگان؛
۳. حامل و حافظ هویت مذهبی و ملی؛
۴. خودباور و متکی به نفس در فعالیتهای سیاسی و اجتماعی؛
۵. پرسش‌گر در برابر پدیده‌های بیرونی؛
۶. مطلع از مسائل سیاسی روز و تحولات؛
۷. حافظ ارزش‌ها و میراث‌های فرهنگی؛
۸. مقید به ارزش‌های اسلامی و مبانی انقلاب؛
۹. متعهد و تحلیل‌گر مسائل؛
۱۰. ملتزم به رعایت تقوای سیاسی؛
۱۱. مسئولیت‌پذیری؛
۱۲. فعالیت در عرصه‌های اجتماعی؛
۱۳. قانون‌پذیری؛
۱۴. علاقه‌مند به عضویت در تشکیلات یا تعلق تشیکلاتی؛
۱۵. آرمان‌خواه و عدالت‌خواه؛
۱۶. مدافع منافع و مصالح ملی.

برای تربیت سیاسی، اصولی کلی وجود دارد؛ مثل حمایت از رشد سیاسی جوانان و هدایت آنان، آشنا کردن آنان با تجزیه و تحلیل سیاسی، ایجاد روحیه نظم و انضباط در آنان، توجه دادن آنان به ارزش‌ها، آشنا کردن آنان با واقعیت زندگی، ایجاد زمینه برای نیل به استعدادهای فکری، جهت دادن تدریجی به فعالیتهای تشکیلاتی و حیات عقلانی آنان، مسئولیت‌دادن و تشویق به مشارکت اجتماعی، ترغیب به رعایت حقوق دیگران، تشویق به مشورت و کمک به آنان برای رهایی از تردید. مهم‌ترین مسئولیت ما در این دوره، از تردید بیرون آوردن نوجوانان و جوانان است.



## شاخصه‌های تربیت سیاسی

- برای تربیت سیاسی بیست شاخصه وجود دارد:
۱. شناخت سلسله‌مراتب حاکمیت در اسلام؛
  ۲. شناخت ارزش‌های انقلاب اسلامی؛
  ۳. آشنایی با جایگاه و نقش ولایت و رهبری؛
  ۴. آشنایی با قانون اساسی؛
  ۵. آشنایی با الگوهای ارزشمند؛
  ۶. تخلق به اخلاق اسلامی؛
  ۷. پرورش روحیه آزادی؛
  ۸. پرورش روحیه عدالت‌خواهی؛
  ۹. هویت‌یابی و خودباوری فکری؛
  ۱۰. جامعه‌پذیری سیاسی؛
  ۱۱. ایجاد روحیه نقادی؛
  ۱۲. شناخت مصالح و منافع؛
  ۱۳. تأمین بینش سیاسی؛
  ۱۴. قانون‌گرایی؛
  ۱۵. مشارکت سیاسی و اجتماعی؛
  ۱۶. شناخت احزاب، سازمان‌ها و گروه‌ها؛
  ۱۷. شناخت سیاسی در عرصه خارجی؛
  ۱۸. شناخت شیوه‌های تبادل و تهاجم فرهنگی و مقابله با آن؛
  ۱۹. آشنایی با فرایندهای ارتباطات و جریان اطلاع‌رسانی آزاد؛
  ۲۰. مشارکت در پیشرفت و بالندگی جامعه.



هریک از موارد مذکور دارای مجموعه‌ای از اهداف کلی، راهبرد، اهداف رفتاری و راهکار هستند. نهادهایی که به نوجوانان ما در مسائل سیاسی خدمت می‌رسانند، دو گروه‌اند: نهادهای رسمی و نهادهای غیررسمی.

نخستین نهاد غیررسمی، «خانواده» است. بیشتر خانواده‌ها در تربیت سیاسی و آگاهی‌دهی سیاسی دچار مشکل‌اند. گروه‌های غیررسمی دیگر مثل گروه‌های همسال، مراکز آموزشی غیررسمی (مؤسسات مختلف فنی حرفه‌ای، زبان، رایانه، تقویت درسی)، شخصیت‌های برجسته، احزاب و سازمان‌های عمومی اجتماعی (مثل مؤسسات خیریه) نیز در زمینه تربیت سیاسی دچار مشکل هستند. برخی مشکلات زیادی دارند و بعضی نیز مشکلات کمتری دارند.

نهادهای رسمی و دولتی (مانند مراکز آموزشی، معلمان، متون و محتوای آموزشی و فعالیت‌های فوق برنامه مثل اردوها) نیز در عرصه تربیت سیاسی کار چندانی از پیش نمی‌برند و حتی گاهی عملکردشان در این زمینه منفی است. نتیجه فعالیت‌های فوق برنامه هم صرفاً پرکردن اوقات فراغت است، نه غنی‌سازی اوقات فراغت. پس نوجوان‌ها از جانب نهادهای رسمی‌شان هم دچار مشکل می‌شوند.

برای پرکردن این خلأ مساجد خیلی بهتر از نهادهای رسمی می‌توانند فعالیت کنند.





## بهترین راه تربیت سیاسی

بهترین راه برای تربیت سیاسی نوجوانان این است که به آنان خبر برسد و افرادی که می‌خواهند برای آنان کار سیاسی بکنند، باید به ضرورت کار سیاسی پی ببرند. در زمینه تربیت سیاسی دو کار اساسی ضرورت دارد:

۱. «حل تعارضات فکری و پاسخگویی به سؤالات سیاسی نوجوانان». آنان ممکن است چندان تحلیل سیاسی نخواهند. بهترین راه این است که به پرسش‌هایشان پاسخ داده شود. البته باید جواب‌ها کوتاه و گویا و جامع باشد.

۲. «مشارکت دادن آنان در یک فرایند عملی و علمی». مثلاً اگر قرار است بریده‌نشریات را در تابلوی اعلانات مسجد نصب شود، بدون هیچ‌واهمه‌ای، از روزنامه‌ها و نشریاتی که باورهایشان با عقاید ما همخوانی ندارد نیز استفاده شود.

نکته دیگر اینکه فضایی باز به وجود آید تا نوجوانان هر سؤالی که دارند، بپرسند. نباید از سؤالات آنها ترسید. اکثر سؤالات نوجوانان اعتراضی است و تعدادی هم عمومی است؛ مانند: حمله احتمالی آمریکا، انرژی هسته‌ای، انتخابات مجلس، روابط دختر و پسر، بحث‌های اجتماعی. نوع سؤالات نوجوانان سؤالاتی است که در خانه‌هایشان مطرح می‌شود که از همان بی‌خبری حکایت می‌کند.

کارهایی که در این زمینه می‌توان انجام داد، به این قرار است:

۱. به نوجوانان گوشزد شود که بسیاری از اطلاعاتی که درباره فساد نظام و مسئولان می‌شنوند، دقیق نیست و باید درباره آن تحقیق کرد؛ زیرا هر کس در قبال سخنانی که می‌شنود و حرف‌هایی که می‌زند، مسئول است.

۲. نکته دیگر اینکه کل‌نگری رواج داده شود. اگر جایی تبعیض و فساد وجود دارد، انکار نشود؛

ولی خوبی‌ها هم دیده شود و بیان گردد. در مراتب تفکر، تجزیه و تحلیل و ترکیب وجود دارد که تمام اینها باید در تفکر سیاسی لحاظ شود.

۳. برنامه‌ریزی برای اینکه روزی نیم‌ساعت، سایت‌ها و روزنامه‌ها مطالعه شود. ممکن است روزنامه‌ای بیشتر خوانده شود، ولی انداختن نگاهی کلی به دیگر روزنامه‌ها نیز لازم است. تیتراژ صفحه اول روزنامه‌ها، حتی به صورت گذرا، باید خوانده شود. جلو دکه‌های روزنامه‌فروشی یک ربع یا نیم ساعت باید ایستاد تا از بسیاری از اخبار آگاه شد. یک هفته که این کار انجام شود، از سرخط جمله‌های سیاسی و خبری روزنامه‌های زنجیره‌ای آگاهی به دست می‌آید. حداقل یک یا دو بار در روز، باید به اخبار به صورت تفصیلی گوش داد. سخنرانی‌های مقام معظم رهبری را هم باید گوش داد و هم باید مطالعه کرد. صحبت‌های ایشان نکته‌های فراوانی دارد، به خصوص صحبت‌هایی که در اجتماعات خصوصی‌تر ایراد می‌شود؛ مخصوصاً صحبت‌های ایشان در جمع جوانان. ایشان در سال ۷۹، در جمعی که در مصلی بودند، فرمودند که من از امسال تصمیم گرفته‌ام که حرف‌های اصلی و جدی را در جمع جوانان بزنم.

بحث انرژی هسته‌ای و سلول‌های بنیادی و جنبش نرم‌افزاری را ایشان در جمع جوانان مطرح کردند. البته ایشان حرف‌های جدیدتری هم دارند. مثلاً در بحث مد، مطلقاً مد را نفی نکردند. در تبیین موارد فوق باید گفت که با پدیده‌ها می‌توان سه‌گونه برخورد داشت: یا تسلیم، یا طرد، یا انتخاب. مثلاً جنبش نرم‌افزاری یعنی نه تسلیم محض، نه طرد مطلق. درباره مد و نوگرایی نیز آن چیزی را قبول می‌کنیم که خودمان می‌خواهیم.



## کتاب‌های سودمند

کتاب‌های تاریخ اسلام و ایران و در مرحله بعد، تاریخ جهان باید مطالعه شود؛ چون اگر کسی تاریخ اسلام، ایران، تشیع و انقلاب اسلامی را نداند، مطمئناً در تحلیل دچار مشکل می‌شود. در این زمینه، با مطالعه کتاب‌های حجت‌الاسلام رسول جعفریان می‌توان دستمایه اصلی تحلیل سیاسی را پیدا کرد؛ کتاب‌هایی از قبیل:

تاریخ سیاسی اسلام (سیرت رسول خدا (صلی الله علیه و آله))؛  
تاریخ سیاسی اسلام (تاریخ خلفا از رحلت پیامبر (صلی الله علیه و آله) تا زوال امویان)؛  
حیات فکری و سیاسی امامان شیعه (علیهم السلام)؛  
تحلیلی از تفکرات فکری و سیاسی پس از رسول خدا (صلی الله علیه و آله)؛  
تاریخ ایران اسلامی (در چهار دفتر).  
انسان ۲۵۰ ساله (مقام معظم رهبری)

آشنایی با جریان‌های سیاسی یا به عبارتی دیگر «جریان‌شناسی سیاسی» نیز موضوع مهمی است که نباید از آن غفلت کرد. برای آگاهی از این موضوع نیز منابع زیر معرفی می‌شود:

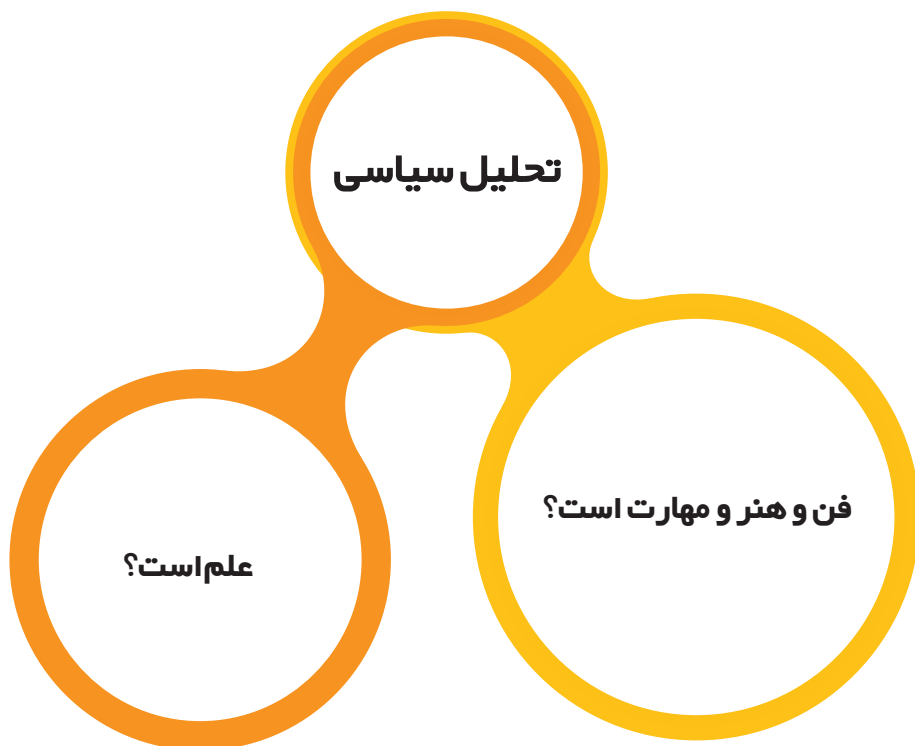
روش تحلیل سیاسی (مقام معظم رهبری)  
آموزش و تربیت سیاسی (جواد منصوری)؛  
شناخت و تحلیل سیاسی (جواد منصوری)؛  
منشور تربیت سیاسی (به اهتمام کارشناسی تربیت سیاسی اجتماعی آموزش و پرورش)؛  
روش تحلیل سیاسی (محمد عباس زادگان)؛  
فن تحلیل سیاسی (حمید فرهادی‌نیا)؛  
نگرشی دینی و انتقادی به مفاهیم عمده سیاسی (عماد افروغ)؛  
چارچوبی برای تحلیل و شناخت انقلاب اسلامی ایران (محمدباقر حشمت‌زاده)؛  
واژه‌نامه فرهنگی سیاسی (شهریار زرشناس)؛  
روش تحلیل سیاسی (محمد عباس زادگان)؛  
دانش سیاسی (جلد: ۱. اصطلاحات سیاسی؛ ۲. شناسنامه احزاب سیاسی ایران؛ ۳. احزاب سیاسی؛ ۴. تحلیل سیاسی؛ ۵. جریان‌شناسی سیاسی).





خلاصه نمودار کتاب

برای تحلیلی سیاسی باید اصولی را فراگرفت و با به  
کارگیری آن تحلیل‌گر خوبی شد.



از مقوله علوم نرم است؛ یعنی با تکرار  
و تجربه حاصل می‌شود و با صرف  
دانستن اصول نمی‌توان صاحب فن  
تحلیل سیاسی شد.

علم نیست چون دارای  
قاعده و قانون نیست و  
پیش‌بینی‌ناشدنی است.



### صاحب‌اندیشه سیاسی

حضرت امام خمینی  
مقام معظم رهبری

### صاحب آراء سیاسی

در کشور ۱۰-۲۰ نفر  
بیشتر نداریم.

تقسیم‌بندی  
مردم از جهت  
سیاسی بودن

### صاحب‌اخبار

نوجوان و جوان، که  
مخاطب ما می‌باشد

### صاحب‌تحلیل

بالحاظر دن مسائل،  
پدیده‌سیاسی را تحلیل  
می‌کند.

### تعاریف:

تحلیل سیاسی: شناخت دقیق یک پدیده و رخداد سیاسی (نگاه درونی به یک پدیده): مانند  
رخدادهای که سرنوشت جامعه را رقم می‌زند و عملکرد ذهنی جامعه به آن مشغول می‌شود،  
مثل انرژی هسته‌ای.

تفسیر سیاسی: اثبات یک پدیده‌سیاسی با استفاده از پدیده‌های دیگر که برای مخاطب واضح  
و آشکار است (نگاه بیرونی به یک پدیده): مثلاً سنجیدن حادثه یازده سپتامبر با حمله رژیم  
صهیونیستی به فلسطین و وجود بن‌لادن در افغانستان.

توجیه سیاسی: جهت‌دهی درست







## اصول حاکم بر تحلیل سیاسی:

عوامل موثر، اصول و بایدهای یک تحلیل سیاسی شامل موارد زیر است:

۱. اصل نگرش یا جهان بینی (الهی یا مادی، شیعی یا سنی و...)
۲. اصل تفکر جریانی (تسلسل حوادث سیاسی و اتصال اتفاقات سیاسی به یکدیگر)؛
۳. اصل ارتباط متقابل (جنگ با نفس، سلاح و جنگ، ارتباط ایران و لبنان و...)
۴. شناختن تاریخ (دانستن این نکته که تاریخ تکرار نمی‌شود مشابه‌سازی می‌شود)؛
۵. شناخت سیاستمداران و جریانات سیاسی در کشور و جهان؛
۶. مردم‌شناسی و جامعه‌شناسی.



## روش‌های تحلیل

### ۱. استقرایی

سوال کردن از افراد و گروهها (به خاطر جزئی نگری نمی‌تواند این روش مبنای درستی برای تحلیل سیاسی باشد).

### ۲. قیاسی

داشتن این تفکر که اگر یک آخوند، پلیس، دکتر و... بد شد همه بد می‌شوند؛ این نیز به جز «نگری می‌انجامد».

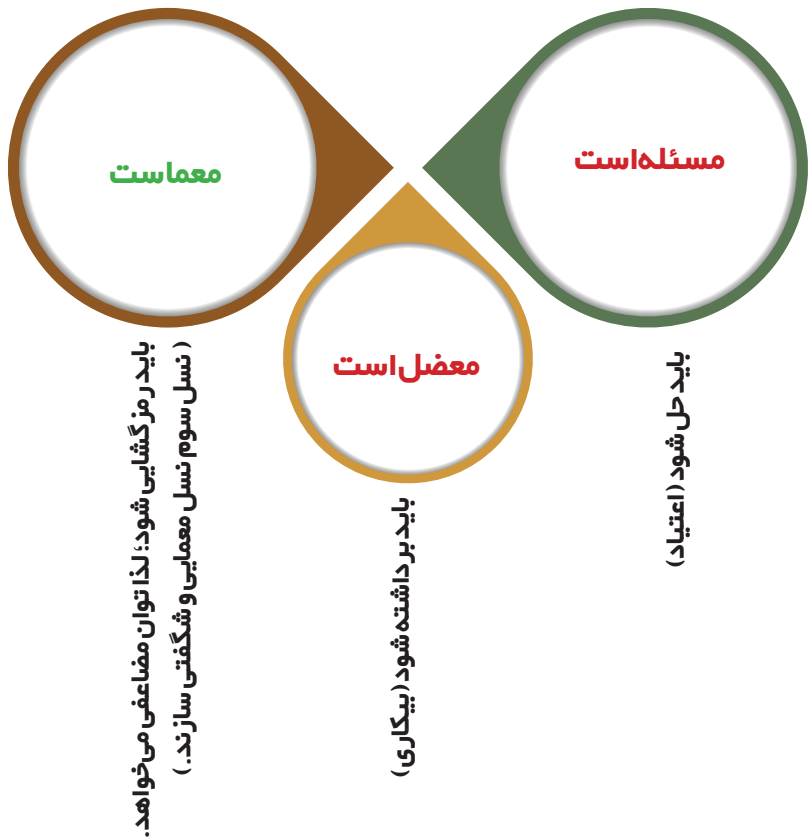
### ۳. کل نگری

بر خورد با اجزاء در پرتو کل (بسیاری از ناامیدی‌ها و دلسردهی‌ها از جز نگری حاصل می‌شود). باعث نشاط، امید، وحدت، اعتماد و اتخاذ موضع صحیح می‌شود.

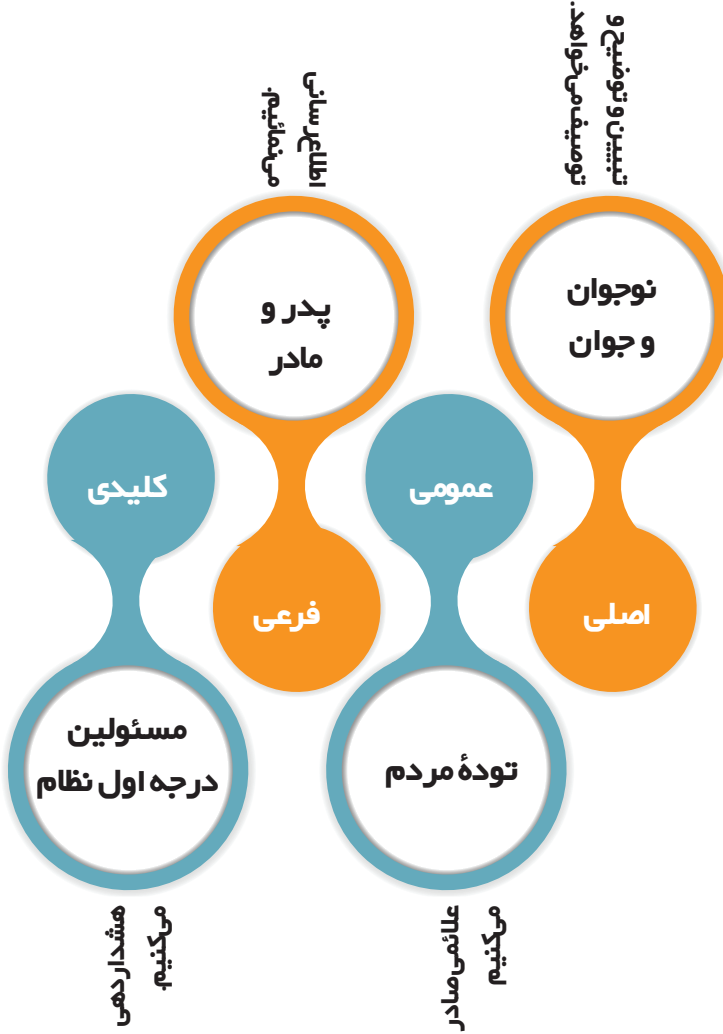
## تربیت سیاسی:

پرورش و انتقال آزادانه و آگاهانه‌ی ویژگی‌ها و آگاهی‌هایی که باعث رشد احساس مسئولیت و مشارکت فعال نوجوانان در مسائل سیاسی می‌شود. ( توانایی نظارت بر مسائل و نقد و ارزیابی آن)

## سه دیدگاه جامعه در مورد جوان:



## طبقه‌بندی مخاطب



### **نوجوان سیاسی:**

کسی که با کسب هویت دینی و ملی و با رسیدن به خودباوری به برقراری عدالت اجتماعی و قانون‌گرایی می‌پردازد و سعی می‌کند وقایع و مسائل داخلی و خارجی را از زوایای مختلف بررسی کند.

### **مشکلات امروزه نوجوان و جوان:**

- ۱- کسانی هستند که در صاحب‌خبر بودن مشکل دارند.
- ۲- تغییر ذائقه‌ی معرفتی داده‌اند.
- ۳- در تعیین الگو مشکل دارند.



## اصول کلی تربیت سیاسی:

- حمایت از رشد سیاسی جوانان
- آشنایی با تحلیل و تجزیه سیاسی
- ایجاد روحیه نظم و انضباط
- توجه دادن به ارزش‌ها
- آشنا کردن به واقعیت‌های زندگی
- ایجاد زمینه برای نیل به استعدادها
- مسئولیت‌دادن، تشویق، مشورت و کمک به رهایی از تردید.



## نهادهایی که به نوجوانان در مسائل سیاسی خدمت می‌رسانند:



فعالیت‌های آزاد تشکیلاتی با خصوصیت انقلابی و اسلامی همانند مساجد،  
می‌توانند بهترین باشند



## چه کنیم؟

در تربیت سیاسی دو کار ضروری است:





## **عملکرد ائمه جماعات در قبال نوجوان و جوان:**

۱. به آنها خبررسانی کنید.
۲. با آنها همدلی کنید.
۳. برای آنها کل‌نگری را ایجاد و ترویج کنید.



## لازمه ائمه جماعات:

۱. تورق روزنامه‌ها؛
۲. گوش دادن به اخبار؛
۳. مطالعه‌ی سخنرانی‌های مقام معظم رهبری؛
۴. مطالعه‌ی تاریخ اسلام و ایران و جهان؛
۵. آشنایی با اصطلاحات سیاسی؛
۶. آشنایی با جریان‌ات سیاسی.





نسل سوم نسل معمایی انقلاب است. اگر نسل اول انقلاب را به وجود آورد؛ نسل دوم جنگ را هدایت کرد؛ نسل سوم نسل شگفتی‌ساز آخرالزمان است و توان آن را دارد که در رکاب امام زمان (عج) جهاد کند. برخی شبهه‌افکنی می‌کنند و می‌گویند که انقلاب و شهدا محصول نظام طاغوتی هستند و جمهوری اسلامی کاری نکرده و تاثیری نداشته است. در جواب اینان باید گفت که اگر معرکه‌اش پیش بیاید، نسل سوم خود را نشان خواهد داد. برای نسل اول معرکه ۲۲ بهمن پیش آمد و برای نسل دوم هم معرکه جنگ؛ اما برای نسل سوم هنوز موقعیتی به وجود نیامده است که خود را نشان بدهد. در آنجا نسل سوم نشان خواهد داد که واقعاً نسلی معمایی بوده است و کسانی که آن را معضل و مسئله حساب می‌کردند، در اشتباه به سر می‌بردند.



معاونت آموزش مرکز رسیدگی به امور مساجد



ویژه ائمه جماعات